



ایمان و نقش آن در زندگی فردی و اجتماعی انسان

معنای لغوی ایمان

اصل اِئْمَن طمانینه و آرامش نفس است و از بین رفتن ترس و ایمان یعنی مطلق تصدیق.

تاج العروس ایمان را چنین تعریف کرده است: ایمان منحصر بر اقرار به زبان اطلاق می شود و گاهی ایمان به معنی اظهار خضوع و نیز به معنی قبول شریعت و آنچه که پیامبر اکرم (ص) آورده و اعتقاد قلبی به آن است. پس کسی که بر این صفت باشد مومن و مسلمان است که ریب و شک در او راه ندارد و ایمان تصدیق و تهذیب است. در معجم الفاظ قرآن، ایمان این چنین تعریف می شود که ایمان گرایش قلبی و وابستگی فکری و اعتقادی و روانی به یک معبود به یک قلب حاکم و مرکز است به شکلی که انسان طبق آن عمل کند و به لوازم ایمان و تعهدات آن پایبند باشد بنابراین در این مفهوم، باور نهفته است، یعنی قبول یک مطلب به وضوح و روشنی به نحوی که دل را مسخر کرده و روشن سازد و دل زنده به آن باور باشد. ایمان به مفهوم اذعان و تصدیق است در فرهنگ فارسی معین چنین آمده است: ایمان به معنی گرویدن، عقیده داشتن، ایمن کردن و بیم نداشتن است. لغت نامه دهخدا می نویسد: امن، ایمن شدن، بی هراس شدن، بی بیم شدن، اعتماد کردن، امین پنداشتن، آرامش قلب مقابل خوف.

مفهوم اصطلاحی ایمان از دید صاحب نظران

اصطلاح کلامی و عرفانی ایمان به معنی گرویدن، تصدیق، شوق و اطمینان در مقابل کفر، به معنی خضوع و تصدیق مطلق و ثبات فضیلت نیز آمده است بعضی از مشایخ گفته اند: ««ایمان تصدیق و اعتقاد و الاسلام خضوع و انقیاد».

عطار گوید: نور ایمان از بیاض روی اوست ظلمت کفر از سر موی اوست

کاشانی می گوید: ایمان درست آن است که مومن در عقیده خود به درجه یقین می رسد و متفاوت است طایفه ای در دنیا به علم الیقین بدانند و عده ای عین الیقین و ایمان اصل یقین بود و علم الیقین و حق الیقین فروغ آن است. ایمان در اصطلاح کلامی بر دو قسم است: مستقر و مستودع - ایمان مستقر آن باشد که از ادله یقینی بر مبنای اجتهاد و تحقیق حاصل شود. ایمان مستودع آن باشد که از ادله یقینی مأخوذ نباشد بلکه ناشی از ظن و گمان و تقلید است و ایمان در اصطلاح محدثین به مفهوم تشیع و اعتقاد به امامت ائمه اطهار می باشد.

متعلقات ایمان

منظور از متعلقات ایمان چیزهای است که باید به آن ایمان داشت تعداد زیادی از آیات قرآن در این باره می باشد از جمله:

- 1- ایمان به غیب: از جمله مواردی است که مومنان باید به آن اعتقاد داشته باشند «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» «؛ آنانکه ایمان دارند به غیب و به (نادیدنی) و به پای می دارند نماز را و از آنچه روزیشان کردیم انفاق می کنند.
- 2- ایمان به خدا: از دیگر مواردی است که باید یک مومن به آن ایمان داشته باشد
- 3- ایمان به لقاء پروردگار: از دیگر متعلقات ایمان می باشد. خداوند در قرآن مجید می فرماید: «لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ» «؛ باشد که به ملاقات پروردگارش ایمان بیاورند».
- 4- ایمان به آخرت: که در این باره خداوند می فرماید: «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ» «؛ آنانکه به آخرت ایمان آوردند و به این کتاب نیز ایمان آوردند و آنرا بر نمازشان محافظت می کنند»
- 5- ایمان به ملائکه: «كُلُّ امْنٍ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ...» «؛ همه ایمان آورده اند به خدا و ملائکه اش اما نیکوکاران است که ایمان آورده است به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب و پیامبران و کتابهای آسمانی و پیامبران و...»
- 6- ایمان به رسولان
- 7- ایمان به کتاب و دیگر کتب آسمانی: «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ...» «؛ و کسانی که به آنچه که بسوی تو و قبل از تو (کتب آسمانی پیشین) و به آخرت ایمان آورده اند»
- 8- ایمان به آیات خداوندی

ارکان ایمان

ارکان ایمان چهار قسمت است

توحید بی حد: توحید باید به اخلاص برسد کمال توحید به اخلاص است. اخلاص نسبت به حق آنست که خدا را خالص ببیند از غیره از نقص، از حد، از عد، منزّه بداند ذات بی زوالش را از اینکه مثلی داشته باشد.

ذکر بی قطع: آنست که انسان پیوسته به یاد خدا باشد «فَاذْكُرُونِي أَذْكَرُمْ» مرا یاد تا شما را یاد کنم و اینکه همواره نماز بخواند (نماز را در طول شبانه روز بر پای دارد)

حال بی نعت: آنچه را گوید وقت خویش گوید و تا خویش را در مقام نیابد از آن مقام سخن نگوید.

وجد بی وقت: در هر وقت مشاهده گر حق باشد و کسی که ایمانش قوی باشد به جهان وجود و ما فیها بی اعتنا باشد.

نقش ایمان در زندگی

انسان نمی تواند بدون داشتن ایده و آرمان و ایمان زندگی سالم و سعادتمند داشته باشد و یا کاری مفید و ثمر بخش برای بشریت و تمدن بشری انجام دهد انسان فاقد هر گونه ایمان و عقیده است و به صورت موجودی غرق در خودخواهی است که هیچ وقت نمی خواهد منافع خود را از بین ببرد و همیشه بصورت موجودی سرگردان که تکلیف خویش را از زندگی در مسائل اخلاقی و اجتماعی نمی داند ، انسان دائما با جامعه و مسائل اجتماعی و اخلاقی برخورد می کند و بنابر فطرت خود در برابر آنها عکس العمل نشان می دهد انسان اگر مکتب و عقیده و ایمان پیوسته داشته باشد هم سعادتمند و دارای زندگی بوده و هم تکلیفش در زندگی مشخص است در غیر اینصورت موجودی سرگردان خواهد بود که گاه مثل کاه با وزش باد به این سو و آن سو کشیده خواهد شد موجودی ناهماهنگ می شود چیزی که همواره و در هر لحظه برای انسان اهمیت دارد تنها ایمان است که انسان را بصورت یک مومن واقعی در می آورد همه چیز را تحت سلطه خود قرار می دهد حتی خود پرستی و خود خواهی را . ایمان موجب می شود انسان تلاشهایی علیرغم گرایشهای طبیعی و فردی انجام دهد و احیانا هستی و حیثیت خویش را در راه ایمانش فدا سازد و این در صورتی امکانپذیر است که ایده انسان جنبه مقدس بودن پیدا کرده و حاکمیت مطلق بر وجود انسان یابد و تنها ایمان می تواند انسان را در جهت میل به کمال راهنمایی کند .

دلا غافل ز سبحانی چه حاصل مطیع نقش شیطانی چه حاصل

بود قدر تو افزون از ملائک تو قدر خود نمی دانی چه حاصل

گاهی انسان با خشونت رفتار می کند و می خواهد انتقام گرفته و کینه خود را نشان دهد در مقابل این احساسات نیز دست به فداکاری می زند و از جان و مال و هستی خود می گذرد تنها ایمان در اینصورت است که مقابل این احساسات به ایده ها قداست می بخشد و فداکاریها از روی کمال رضایت و به طور طبیعی صورت می پذیرد.

آثار و فایده های ایمان در زندگی فردی و اجتماعی

ایمان پیوندی است دوستانه میان انسان و جهان و یا نوعی هماهنگی میان انسان و آرمانهای کلی جهان ، اما ایمان و آرمانهای غیر مذهبی نوعی بریدگی از جهان و ساختن دنیای خیالی برای خود است که به هیچ وجه از جهان بیرون حمایت نمی شود.

ایمان تنها یک سلسله تکالیف برای انسان علیرغم تمایلات طبیعی تعیین نمی کند بلکه قیافه جهان را در نظر انسان تغییر می دهد عناصری علاوه بر عناصر محسوس در ساختمان جهان ارائه می دهد . جهان خشک و سرد مادی را به جهانی جاندار و ذی شعور و آگاه تبدیل می کند ایمان تعلق انسان را نسبت به جهان و خلقت دگرگون می سازد . از آثار و فایده های علمی ایمان می توان چنین گفت :«خوشبینی « ، خوشبینی به جهان و خلقت و هستی . خوشبینی هم انسان را هدفدار می کند و هم سعادت و تکامل را به انسان معرفی می کند و در چنین شرایطی طبعاً دید انسان را نسبت به نظام کل هستی و قوانین حاکم بر آن خوش بینانه می سازد . فرد با ایمان در کشور هستی مانند فردی است که قوانین و تشکیلات آن را صحیح و عادلانه می داند نیت اصلی گردانندگان آن نیز ایمان است و زمینه را برای رشد و تعالی خود و سایر افراد فراهم می بیند و اگر عقب ماندگی احساس کند آن را از تنبلی و بی تجربگی خود می داند نه از چیز دیگری . اما فرد بی ایمان مانند فردی است که در کشوری زندگی می کند که قانون و تشکیلات کشور را فاسد و ظالمانه می داند و از قبول آن هم چاره ای ندارد . درون چنین افرادی پر از کینه و کدورت است و درستی خود را مانند ذره ای می بیند و برای آن ارزشی قائل نمی شود . چنین فردی نه از زندگی لذت می برد نه از چیز دیگری، بلکه جهان برای او یک زندان هولناک است . دومین اثر ایمان روشنندگی است . ایمان برای انسان مانند چراغی است که درونش را روشن می کند سومین اثر امیدواری به نتیجه خوب و تلاش خوب است و بالاخره چهارمین اثر آن آرامش خاطر و اثرات دیگر آن به ترتیب پنجم دوری از گناه و ششم یاری خدا هفتم استقامت و پایداری هشتم عدم ترس و خوف نهم عدم شک و دودلی و داشتن ثبات دهم برخورداری از لذات معنوی . لذت معنوی به عمق و روح انسان مربوط می شود مثل کمک به دیگران ، یاری به مستمندان و پرستش خدا نوعی لذت در روح بوجود می آورد که قابل مقایسه با لذت مادی بیشتری که همان حس با یکی از حواس پنجگانه است مثل چشم که از راه دیدن یا گوش که از راه شنیدن احساس می شود نیست و بسیار بالاتر و پایدارتر از لذت مادی است. یازدهم عزت و نفوذناپذیری . عزت حالتی است که از مغلوب بودن انسان مانع می شود. مثل زمین سخت دوازدهم حکیمانه دیدن نظام عالم . سیزدهم ایجاد غیرت و جلوگیری از بی بند و باری . علاوه بر مواردی که عرض کردیم و از موارد دیگر آن دل نبستن به دنیا ، سلامت جسم و روح ، احساس مسئولیت ، برای زندگی ارزش قائل شدن .

اقسام ایمان

ایمان بر دو قسم است که یکی ایمان مربوط به عقل است . برهان و استدلال است که به این ایمان در فلسفه علم می گویند . علم به وجود خدا ، علم به نبوت ، معاد و امامت . این علم از راه برهان پیدا می شود . دومین ایمان ایمان عاطفی یا ایمان قلبی است نه عقلی که ایمان قلبی را از نظر فلسفه معرفت می گویند و معنایش این است که آن ایمانی که مربوط به عقل است نمی تواند انسان را از ارتکاب گناه بازدارد بلکه می تواند آن باشد که در دل رسوخ کرده و دل آن را باور کرده باشد.

مراتب ایمان در کنترل غرائز

ایمان قلبی: ما اعتقاد داریم که این انسان را هیچ کس و هیچ چیز جز ایمان عاطفی نمی تواند کنترل کند در اینجا پای عقل لنگ است ، وجدان اخلاقی و علم نیز چندان جایی ندارند . تربیت اگر صحیح باشد آنگاه که غرائز طوفانی شد دیگر آه و ناله و داد او به جایی نمی رسد آنگاه که این انسان بخواهد کاری بکند قانون نمی تواند سدی در مقابل او باشد اگر غریزه حب ریاست این انسان طوفانی شد آنگاه دیگر از ایمان عقلی هیچ کاری ساخته نیست و برای رسیدن به هدفش نه تنها از اسفار ملاحظه بلکه از قرآن نیز می گذرد آنچه که می تواند انسان را کنترل کند فقط و فقط ایمان عاطفی و قلبی است این ایمان از راه عمل پیدا می شود و نیازمند ریاضت و ترک گناه است تا بدینوسیله درخت ایمان را در دل ریشه دار کند . نماز اول وقت مخصوصا اهمیت دادن به مستحبات و اهمیت دادن به خدمت به دیگران از ریاضتهای این ایمان است این اعمال درخت ایمانی را که در دل روئیده است آبیاری کرده و ریشه آن را در دی رسوخ می دهد.

عوامل سه گانه در حصول ایمان قلبی

1- تقیّد به ظواهر شرع

2- اجتناب از گناه

تقید به ظواهر شرع:

اگر تقید به ظواهر شرع نباشد قطعاً انسان به جایی نمی رسد اگر هم خیال کند که رسیده تخیل و وسوسه شیطانی است این تقید است که معنای لقاء را به دنبال می آورد؛ 171#& «مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا» از موارد تقید به ظواهر شرع اهمیت دادن به واجبات و در مقابل قانون اسلام، اوامر خدا، اوامر پیامبر (ص) و امام (ع) مطیع بودن است.

اجتناب از گناه:

تقید به واجبات یک شرط اساسی است اما از آن مهمتر اجتناب از گناه است. درخت ایمان در اثر عبادت انسان به جایی می رسد خداوند تبارک و تعالی در قرآن شریف می فرماید: 171#& «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» که فلسفه آفرینش جن و انسان را عبادت خویش می داند از آنجائیکه خدا هیچ نیازی به عبادت بندگانش ندارد پس عبادت حقیقی موجب رسیدن انسان به کمال و خوشبختی را فراهم می سازد و انسانی که به حقیقت و لذت عبادت و در پیشگاه حق بودن دست یابد هرگز حاضر به انجام گناه و اعمال ناشایست نخواهد بود انجام مکرر گناه قساوت قلب می آورد آنان که در ارتکاب گناه دست بیشتری دارند درخت ایمانشان خشکیده و ریشه کن می شود.

انجام مستحبات:

با انجام مستحبات و اهمیت دادن به آن انسان درخت ایمانش را آبیاری نموده ریشه هایش را تنومند می سازد. خواندن قرآن، راز و نیاز با خدا، نماز شب از مهمترین مستحبات است از دید اسلام خدمت به دیگران گاهی ممکن است به سر حد وجوب برسد و راه پنجاه ساله را به یک شبه ببیماید یعنی درخت ایمان را در دل بسیار محکم کند. تقید به ظواهر شرع، اجتناب از گناه و اهمیت دادن به مستحبات همه در سایه توسل به اهل بیت (ص) و خلوص نیت میسر است.

مراتب ایمان قلبی

ایمان قلبی دارای مراتبی است که علمای اخلاقی سه درجه برای آن ذکر کرده اند:

مرتب اول را علم یقین نام نهاده اند و معنایش این است که ایمان در دل رسوخ کرده و شخص دور نمایی از مبدا و معاد را می بیند او به چشم دل به مقامی رسیده که خدا را می بیند (درک می کند) همانند اسنان تشنه ای که تشنگی را درک می کند و معمولاً انسانها در بن بست ها اگر چه ایمان قلبی نداشته باشند این حالت را پیدا می کنند آنها که توانسته اند این در گزانه را بدست آورند همیشه خدا را درک کرده و صبح و شام تسبیح و تنزیه گوی حق تعالی هستند.

مرتب دوم ایمان عین یقین است در مرتبه اول ایمان فرداز دور آتش را می بیند اما در عین یقین انسان به مرحله مشاهده رسیده و با چشم خود آتش را می بیند و از گرمای آن بهره مند می گردد و پرهیز گاران به این مرحله می رسند.

مرتب سوم حق یقین است کسی که وارد آتش شده و سوزش آنرا لمس و به صفات آن متصف می گردد و این بالاترین مرحله یقین است و خاصان و مقربان به آن دست می یابند همه چیز در جهان هستی بر محور یقین به خدا وند سبحان در دور و حرکت است و به هر اندازه ایمان به قدرت خدا بیشتر گردد اشیاء جهان به همان نسبت در برابر او مطیع و فرمانبردار خواهد شد.

قلب و پیوند آن با وحی

مسلم در اصطلاح قرآن، قلب آن عضو گوشتی بدن نیست هر چند که جهت نشان دادن نقش حیاتی آن و تقریب به ذهن می توان تشابهی به آن در نظر داشت:

قلب آن حالت استعداد درک و شهود حقایق متعالی جدای از تصورات ذهنی است. قلب کانون تلاقی نور عقل و نور وحی است. جایگاه رشد فکر و تحول درونی، محیط کسب علم و تقوی و خانه اهل ایمان است.

درک و فهم قرآن برای کسی میسر است که قلب دارد: 171#& «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ» (ق آیه 37)؛ به راستی در آن ذکر و یاد آوری برای کسی است که قلب دارد.

پیامبر (ص) پیام گیر کامل محتوای وحی کسی است که این گونه قلبی دارد و از آن حقایق لبریز و سرشار می شود. تنها زبان فکر و استدلال برای آشنایی با قرآن کافی نیست و زبان دل لازم تر است. خداوند تبارک و تعالی با زبان دل انسان را مخاطب قرار می دهد و او را از اعماق هستی و با تمام وجودش به حرکت در می آورد. در این حالت، فکر و مغز انسانی تحت تاثیر نیست بلکه سراسر وجودش تحت تاثیر قرار می گیرد: 171#& «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُ زَاكَّاتِهِمْ إِيمَانًا..» (انفال آیه 2)؛ منحصر مومنان آن کسانی هستند که چون یاد خدا شود، دلهایشان ترسان می گردد و چون آیات قرآن برایشان خوانده شود بر ایمانشان افزوده و به پروردگار خویش توکل کنند، آنها کسانی هستند که نماز بپا داشته و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند، آنان به راستی مومنان واقعی هستند...»

این حالت و این احساس عظیم و عمیق انسان با هستی، حالت قلب و دل است. با قرآن و ذکر الهی است که فرد خود را شناخته و به وسعت و عمق پیچیدگی روح و قلب خویش واقف می شود و به حساسیت و لطافت و آسیب پذیری شدید روح خویش پی می برد. و به میزان سلامتی روح و قلب از حقایق قرآن و ایمان بر خوردار می شود و با انس و مصاحبت با قرآن زمینه وسوسه های شیطانی از بین می رود.

تاکید قرآن بر این نوع از درک با آن همه شدت و حدت (که حدود 132 بار فهم قلبی یا موانع فهم قلبی در قرآن آمده) برای آن است که خداوند یک روح و معنویت عالی و بی نهایت برای انسان قائل است و بر آدمی واجب است که با پیروی کامل و صادقانه و عاشقانه از احکام الهی - مثلاً با انجام واجبات و مستحبات، دوری از محرمت و مکروهات و مجاهدت با نفس - این جو را پاک و سالم نگه دارد تا از قرآن بهره شایسته ببرد. به تعبیر دیگر، دل آدمی طوری ساخته شده است که با نیکیها پیوند دارد و قرآن کتابی است که تمامی نیکیها را بیان می کند. و بهترین نیکی از آن کسی است که با قرآن در نیت و فکر و عمل صادقانه و قلبی ارتباط برقرار ساخته باشد: 171#& «وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (اسراء: 82)؛ و ما از قرآن آن چیزی را فرو می فرستیم که شفا و رحمتی برای ایمان آورندگان است.»

چه زیباست سخن امام صادق علیه السلام آنجا که می فرماید: 171#& «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ لَمْ يَخْضِعْ لَهُ وَ لَمْ يَرْقُ قَلْبَهُ وَ لَا يَنْشِئْ حُزْنَ وَ وَجَلًا فِي سِرِّهِ فَقَدْ اسْتَهَانَ بِعَظَمِ شَأْنِ اللَّهِ تَعَالَى وَ حَسِرَ حَسْرَانًا مُّبِينًا.»

171#& کسی که قرآن را تلاوت کند و در برابر خدا خضوع نکند و دلش نرم نشود و در اندرون خویش اندوه و ترسی نیافریند، مقام بزرگ خداوند را سبک شمرده و دچار زبانی آشکار شده است.

این کلام نورانی امام صادق علیه السلام در فهم قرآن از راه قلب بسیار مفید و راهگشاست.

ایمان عامل تقرب به خدا

ایمان موجب می شود انسان از معصیتها نه به خاطر ترس از قانون بلکه به دلیل تقرب به خداوند دوری کند، ایمان ضمن پدید آوردن اخلاقی نیکو در انسان منجر می شود تا انسان در تمام امور به خدا توکل کند، تسلیم امر خدا و رضای او باشد و در همه امور صبر و شکیبایی پیشه کند.

ایمان در لغت به معنای اعتقاد داشتن و مطمئن بودن است و شامل هر مقوله ای می شود، هر فردی با هر عقیده یا آرمانی ممکن است که ادعا کند به آنچه که می اندیشد، ایمان دارد و از نظر ظاهر امر درست به نظر می رسد. اما اسلام برای برخی از کلمات معنای دینی خاصی نیز قرار داده است که می توان از آن به عملی که از روی اراده و باور مبتنی بر آموزه های دینی باشد، یاد کرد. برخی از کلمات یا اصطلاحات قبل از اسلام تنها معنای لغوی داشت اما پس از اسلام این کلمات رنگ و بوی دینی به خود گرفت. مانند نماز که در لغت به معنای دعا است، اما بزرگترین عبادت دعا به شمار می رود، پس نماز بزرگترین امر است که دعا نیز در قالب آن صورت می گیرد یا روزه که در لغت به معنای امتناع است و در اصطلاح دینی امتناع از خوردن و آشامیدن و روزه داری است. ایمان در اصطلاح دینی ایمان شخص به وجود خدای واحد است و هر یک از صفات کمال و منزله او را بشناسد. به وجود ملائکه و معصومین ایمان داشته و از گناهان بپرهیزد. از ارکان ایمان، ایمان به رسول خدا، انبیاء الهی و حضرت محمد (ص) خاتم الانبیاء است، ایمان به آخرت است.

ایمان از اعمال قلبی انسان مانند حب و بغض به شمار می رود که آن هدایت برای مردمی است که باید ایمان داشته و قلبهای خود را با آن مزین کنند. گفته می شود قلب بالاترین مقام را دارد و ایمان و توجهات قلبی غیر از توجه به مسائل عقلانی است، نه به این معنی که ایمان با عقل در تناقض است، بلکه در دین اموری است که انسان باید بیشتر مطیع قلبش باشد تا مطیع عقلش. گفته می شود که انسان آمادگی ایمان و کفر را دارد، زیرا خدا به او عقلی داده که حق و باطل را بشناسد و او را به راه راست یا راه ناراست هدایت کند. برخی از مردم حق و وحدانیت خدا را می شناسند و با آن هدایت می شوند، اما برخی نیاز به انبیا و رسولانی دارند تا راه حق و ایمان را برای آنها تبیین کند.

نتیجه:

ایمان موجب می شود تا انسان از معصیتها دوری کند نه به خاطر ترس از قانون، بلکه به خاطر تقرب به خداوند. ایمان منجر به پدید آمدن اخلاقی نیکو در انسان می شود. پس می توان گفت که ایمان واقعی از آن کسانی است که به خدا توکل می کنند، اختیار امور را به خدا می سپارند، تسلیم امر خدا بوده و راضی به رضای خدا هستند و صبر و شکیبایی پیشه می کنند. همانگونه که خداوند متعال در قرآن می فرماید: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ « خداوند ولی و سرپرست کسانی است که به او ایمان می آورند و آنان را از ظلمات و تاریکیها بسوی نور و روشنی (جایگاه حقیقی انسانی) هدایت می کند « پس آرامش زندگی دنیوی و سعادت اخروی نصیب کسانی خواهد شد که ایمان قلبی به خدا داشته و در همه حال خدا را حاضر و ناظر اعمال و رفتارشان ببینند و جز جلب رضای او بر چیزی دیگر نیندیشند. و این کمال حقیقی انسان است که با وجود پاک فرشتگان و عبادت هزارساله شیطان، مقام اشرف مخلوقات بودن به او اختصاص یافته است بنابر این ما انسانها در جهت رسیدن به جایگاه واقعی خویش باید فرامین قرآن و اسلام را فرا راه خویش قرار دهیم تا به قرب الهی دست یابیم. ان شاء الله...

خسرو اکبری

کارشناس قرآنی اداره تبلیغات اسلامی

شهرستان اهر